

## My History in RC

By: Marlene Melfor

*Regional Reference Person for Dutch-Speaking Europe*

Arnhem, The Netherlands.

Farsi Translation:

Vida Mozafarieh

تاریخچه من در آرسی

بقلم : مارلین ملفور

شخص مرجع منطقه ای برای اروپای هلندی زبان

ارنهم، هلند

در اوایل دهه ۱۹۸۰ با «ال» یک زن هلندی که اخیراً از قاره آفریقا باز گشته بود، ملاقات کردم، جایی که چندین سال در آنجا زندگی کرده بود. ما هر دو در جنبش زنان بودیم و باهم چندین دوره فمینیستی تدریس کرده بودیم.

«ال» در آرسی بود و میخواست مرا با آن آشنا کند، اما پیشنهاد او را نپذیرفتم. آرسی را یک سازمان غیر سیاسی دیدم که در آن مردم روی خودشان متمرکز بودند. ( اقدام برای سقط جنین، علیه پورنوگرافی، علیه انرژی هسته ای و برای حقوق همجنس بازان) برای من مهم بود. من فکر کردم که آرسی سازمانی نیست که من به آن تعلق داشته باشم.

ده سال بعد و پس از چندین شغل ، در اوایل دهه ۱۹۹۰، به سازمان دیگری پیوستم. من تحت تأثیر نحوه اجرا و مدیریت آن قرار گرفتم. این اولین تجربه من با مدیریت بود که به همکاران و کارمندان خود توجه صمیمانه ای داشت. او ( یک زن) فکر می کرد مهم است که به حرف ما گوش کند و افکار ما را بشنود تا بتواند سازمان را به شیوه ای فراگیر مدیریت کند.

زمانی مرا به جلسه ای در مورد آزادی زنان دعوت کرد. من با «بی» همکار دیگرم رفتم. این جلسه توسط «دایان بالزر» شخص مرجع بین المللی آزادی زنان در آرسی مدیریت می شد. این اولین جلسه آرسی من بود.

پس از کسب اطلاعاتی در آنجا، متوجه شدم که «بی» جزو انجمن آرسی است. من همچنین با یکی از مشاوران آفریقایی تبار در آنجا ملاقات کردم. در آن زمان او تنها مشاور سیاه پوست در جامعه آرسی هلند بود. او خوشحال بود که یکی دیگر از افراد اکثریت جهانی را در گروه دارد و تنها زن آفریقایی تبار نیست.

### بیشتر آموختن درباره آرسی:

من شروع به آموختن بیشتر در مورد آرسی و جلسات بیشتر مشاوره-مقابل کردم. بعد از یکسال، زمانی که اصول اولیه را کامل کردم، در اولین کارگاهم، کارگاه «خاطرات جنسی اولیه» شرکت کردم. تمرکز من همچنان روی اکتیویست بودن بود. با اینحال، یک آخر هفته کامل، با بسیاری دیگر و یک مدیر درخشان، تجربه ای کاملاً متفاوت با آنچه عادت داشتم بود. راه ارتباطی متفاوتی نسبت به آنچه من به آن عادت داشتم وجود داشت. به من گوش میدادند و تشویق میشدم تا احساساتم را بیان کنم. نه اینکه مثل گذشته به خاطر آن مورد تمسخر قرار بگیرم. من به خاطر گریه کردن، لرزیدن یا خمیازه کشیدن قضاوت نشدم. همچنین می توانستم بدون اینکه نظری داشته باشم یا نصیحت کنم، به صحبت های طرف مقابل گوش دهم. و من متوجه شدم که خنده زیادی وجود دارد.

احساس آرامش کردم، احساس میکردم که با بقیه ارتباط دارم. احساس خجالت و تنهایی نیز وجود داشت. من از معدود افراد رنگین پوست بودم. این برای من تازگی نداشت من در کارهایم خارج از آرسی عادت کرده بودم. اغلب تنها یا یکی از معدود زنان رنگین پوست در یک گروه بودم. با اینحال حس خوبی نداشت.

پس از اولین جلسه آرسی من شروع به درک بهتری کردم که تخلیه برای من چه معنایی دارد و چقدر مهم است که هوش و خوبی خود را باز پس بگیرم و قدردانی کنم. من همچنین فهمیدم که این برای هر یک از ما چقدر مهم است و آرسی یک جنبش آزادی بخش بود. وقتی برای اولین بار با «ال» آشنا شدم این را کاملاً درک نکردم. من از او سپاسگزارم که من را رها نکرد و در کنار من ماند تا بتوانیم رابطه خود را عمیق تر کنیم. در طول سالها ما دوستان و متحدان خوبی برای یکدیگر شدیم.

### آزادی سیاهان آفریقا و توسعه جامعه:

من هنوز یکی از معدود مشاوران آفریقایی تبار در منطقه خود هستم. «جه»، که در اولین جلسه آرسی خود ملاقات کرده بودم، من را به اولین کارگاه آموزشی آزادی و توسعه جامعه سیاه پوستان آفریقایی دعوت کرد. در آنجا دنیایی برای من باز شد. بسیاری از زنان سیاه پوست، مردان سیاه پوست و سیاه پوستان جوان با هم — همه برای جهانی عادلانه کار میکنند که در آن سیاه پوستان بتوانند زندگی بزرگی را بدون سلطه داشته باشند.

این کارگاه به طرز درخشانی توسط « باربارا لائو » شخص مرجع بین المللی رهایی بخشی برای افراد میراث سیاه، رهبری شد. از او یاد گرفتم که برای افراد آفریقایی تبار چقدر مهم است که با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و یکدیگر را دوست داشته باشند. یاد گرفتم که چقدر مهم است که هرگز به عنوان یک زن سیاه پوست ساکت نباشم و کاملاً خودم باشم. برای انجام این کار، همانطور که باربارا همیشه می گوید، باید « تخلیه، تخلیه، تخلیه » کنم.

### تخلیه ترس:

من بیشتر مشاوره متقابل انجام داده معلم آرسی شدم. با این حال مدتی طول کشید تا بتوانم بطور کامل متعهد به کار بر روی ارزیابی مشترک و جامعه آرسی ام باشم. زمان برد تا متوجه شوم که احساس ترس که بوجود آمده بود باید تخلیه شود.

من هنوز متوجه نشده بودم که کار « اکتیویست » بودن من میتواند خیلی موفقیت آمیز تر شود اگر و در صورتی که با تخلیه متوجه شوم که سلطه هایی مانند جنسیت گرایی، نژادپرستی و همجنس گرایی، ظاهر می شود، احساسات سر راه موفقیت قرار می گیرد و احساسات نباید مانع ایجاد روابط پایدار شوند.

با نگاهی به گذشته، ده سال اول پس از اولین جلسه آرسی را با یک پا در آرسی و یک پا خارج از آن گذراندم. سپس در نهایت شروع به درک کردم که آرسی واقعاً چیست و چه معنایی برای من و دیگران و جهان دارد. ( حداقل فکر میکنم اکنون آن را درک کرده ام، اما احتمالاً هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری دارم.)

زمانیکه توانستم به خودم تعهد بدهم، همچنین توانستم مدیریت بیشتری را در آرسی به عهده بگیرم. من شروع به مدیریت گروه های بیشتری کردم و در نهایت نقش های مرجع منطقه و هماهنگ کننده مشاوران اکثریت جهانی در اروپا را بر عهده گرفتم.

### انتقال:

من اکنون با یک چالش جدید روبرو هستم: اینکه شخص مرجع منطقه ای برای اروپای هلندی-زبان باشم. من مشتاقانه منتظر هستم زیرا میدانم که بسیاری از مردم — در سطح منطقه ای، ملی و بین المللی — با من در مورد ارزیابی مجدد فردی ما و جامعه آرسی من فکر میکنند و کار خواهند کرد.

شخص مرجع منطقه ای سابق « بی » مرا به اولین جلسه آرسی دعوت کرد. او همچنان ، به الگو و سرمشق بودن در نحوه مدیریت یک سازمان ، با توجه بسیار برای همه ، ادامه میدهد. او یک الگو و سرمشق عالی برای

من در مورد چگونگی مدیریت یک جامعه بوده است . او در مدیریت خود آسیب پذیر و قوی است. من به رابطه خود با او و خبرگی و تخصص او ادامه خواهم داد. جامعه آرسی همچنان به تجربه او نیاز خواهد داشت.

من احساس میکنم قوی و قادر به تصدی این پست شخص مرجع منطقه ای هستم. در طول سال ها، من با بسیاری از مشاوران، هم در سطح منطقه و هم در سطح بین المللی، ارتباط برقرار کرده ام .

همیشه وقتی متوجه میشوم که ما به عنوان یک جامعه آرسی قدرت امکان رسیدن به یکدیگر را، بسیار فرا تر از احساسات دردناکمان، داریم، من را متأثر میکنند. ما می دانیم که تنها چیزی که اهمیت دارد، خوبی ما و درخشندگی ماست.

تقریباً سی سال است که مشغول مشاوره متقابل هستم و با بسیاری مشاوران همکار ملاقات کرده ام. از داشتن همه شما در زندگی ام سپاسگزارم.

با دو همکار در اولین جلسه آرسی شرکت کردم. ما قبلاً به عنوان همکار، همدیگر را دوست داشتیم و سپس به دوستان مشاوره متقابل تبدیل شدیم. ما سی سال گذشته را صرف تعمیق روابط خود بعنوان دوستان و مشاوران متقابل کرده ایم. ما شاهد قدرت و درخشش خود بوده ایم. ما در زندگی خود شاهد کشمکش ها نیز بوده ایم . ما دیده ایم که به خاطر احساسات قدیمی کجا گیر کرده ایم. ما جلسات مشاوره متقابل داشته ایم و خوبی های یکدیگر را به یاد آورده ایم. ما همدیگر را رها نکردن ایم. ما همچنین به عنوان مشاوران اکثریت جهانی از یکدیگر حمایت کرده ایم.